

تحلیل تطبیقی کارویژه حکم حکومتی در دفع مفسده یا جلب مصلحت در آراء فقهای مکتب نجف و قم با تأکید بر اندیشه آیت الله خوئی و امام خمینی علیه السلام

مجید بیگی* / علی کربلایی پازوکی**

حسام‌الدین خلعتبری*** / محمد صدقی****

چکیده

حکم حکومتی به عنوان یکی از اصلی‌ترین ابزارهای اداره جامعه اسلامی در دست حاکم دینی است که حکومت به سبب آن از اقتدار ویژه‌ای جهت رتق و فتق امور اجتماعی زندگی مسلمین برخوردار می‌شود. اعمال این اقتدار منوط به تأمین مصلحت می‌باشد. مصلحت می‌تواند به معنی ضد مفسده و یا به معنی نقیض مفسده بیاید. مکاتب فقهی نجف و قم به عنوان دو مکتب اصلی فقاہت امامیه به علت داشتن مبانی و منهج متفاوت اجتهادی، در بحث و بررسی کارویژه حکم حکومتی در دفع مفسده یا جلب مصلحت رویکرد متفاوتی دارند. مکتب نجف به سبب ملاک‌انگاری حفظ نظام در تأسیس حکومت، کارویژه حکم حکومتی را در دفع مفسده از نظام می‌داند که در این صورت حکم حکومتی با حصول عناوین ثانویه جواز صدور پیدا می‌کند. اما مکتب قم به سبب باورمندی به ولایت مطلقه فقیه، کارویژه حکم حکومتی را علاوه بر دفع مفسده از نظام، در تأمین رفاه عمومی و جلب مصالح تحسینی می‌داند که همین امر موجب توانمندی حکم حکومتی در جهت کارآمدسازی نظام اسلامی می‌شود.

واژگان کلیدی

حکم حکومتی، مکتب نجف، مکتب قم، امام خمینی علیه السلام، آیت الله خوئی.

*. دانش‌آموخته دکتری مدرسی معارف اسلامی گرایش انقلاب اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی، (نویسنده مسئول).

majidbigy@gmail.com

karbalaeci1383@yahoo.com

khalat.hesam@gmail.com

sedghi@atu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۲۶

**. دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی.

***. استادیار دانشگاه علامه طباطبائی.

****. استادیار دانشگاه علامه طباطبائی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۱۵

طرح مسئله

تأسیس حکومت اسلامی در دوره غیبت یکی از ضرورت‌های عقلی مذهب امامیه می‌باشد که توجه و تأمل در ماهیت احکام اسلامی و ضرورت وجود حکومت در جوامع انسانی این موضوع را برای هر صاحب خردی روشن و از جمله امور بدیهی قرار می‌دهد. هدف اصلی از تأسیس حکومت اسلامی اجرای احکام اسلام جهت تأمین سعادت دنیوی و اخروی امت اسلامی است. بر این اساس در اندیشه سیاسی اسلام، حاکم اسلامی مکلف است اقدام به اجرای احکام شرع نماید. اما از آنجا که اجرایی‌سازی فرامین الهی به سبب شرایط متعددی چون تراحم احکام، در برخی مواقع و موارد امکان‌پذیر نمی‌گردد اقتدار ویژه‌ای برای حاکم اسلامی با عنوان حکم حکومتی پیش‌بینی می‌شود. حکم حکومتی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای نهاد حاکمیت در اداره جامعه اسلامی است که حاکم با جعل و صدور آن به اعمال و وظایف خود می‌پردازد و مقاصد جامعه از تأسیس حکومت را پی‌ریزی و پیگیری می‌کند. از نظرگاه عقل، از آنجا که حاکم مسئول و موظف به اداره جامعه و امور زندگی مردم می‌باشد بدین جهت لازم و ضروری است، اختیاراتی در جهت وظایف محوله، به وی اعطاء گردد. این ضرورت چنان در پیشگاه عقل روشن و شفاف می‌باشد که مسئولیت را فرع بر اختیار می‌داند.

بدیهی است صدور حکم حکومتی که به سبب تناسب وظایف و اختیارات در ید نهاد حاکمیت قرار می‌گیرد موجب حصول اقتدار ویژه‌ای برای حاکم می‌شود. با توجه به اینکه در حکومت اسلامی، حاکم موظف به اجرای احکام اسلامی می‌باشد؛ پرسش بنیادینی در اینجا بدین صورت مطرح است که با وجود احکام شرعی، حاکم اسلامی برای چه مقاصدی از حکم حکومتی بهره می‌برد؟ و یا به تعبیر دقیق‌تر، کارویژه حکم حکومتی چیست؟ بدیهی است با توجه به اختلاف‌های فقهی و علمی در اندیشه فقهبان مکاتب نجف و قم در شیوه و شکل حکومت اسلامی در عصر غیبت، پاسخ به این پرسش نیز در نزد فقهبان این دو مکتب از همدیگر متفاوت گردد. بررسی و تحلیل تطبیقی این تفاوت‌ها نورآوری این مقاله را در ارائه معیار و شاخص علمی مناسب برای سنجش توانمندی، اشکال مختلف نظام‌های سیاسی در عصر غیبت را نشان می‌دهد که به‌طور موردی در کارویژه حکم حکومتی نظام‌های سیاسی مشروع عصر غیبت را از لحاظ توانمندی در تأمین سعادت و رفاه عمومی جامعه اسلامی مورد سنجش و مقایسه قرار می‌دهد.

این مقاله موضوع اصلی تحقیق را به روش اسنادی و تحلیل محتوا، با تکیه بر داده‌های جمع‌آوری شده از آراء استوانه‌های فقه سیاسی دو مکتب نجف و قم مورد بررسی قرار داده است. منظور از مکتب نجف، منهج ویژه فقه‌ای است که ریشه در مباحث و شیوه فقه‌ای شیخ انصاری دارد که توسط آخوند خراسانی تکمیل گردیده و از طریق فقه‌هایی چون میرزای نائینی به آیت‌الله خویی منتقل گردیده است و فقه‌هایی چون

شهید صدر و شیخ جواد تبریزی در این مکتب تربیت شده‌اند. به سبب تفقه ریاضی‌وار، عدم توجه به مقاصد شریعت، عدم جبران روایات ضعیف با شهرت، در این مکتب. به‌طور عموم روایات ولایت فقیه در نزد فقهای مکتب نجف از اثبات ولایت مطلقه قاصر می‌باشند (ر. ک: متن همین مقاله) منظور از مکتب قم منهج ویژه اجتهادی است که ریشه در شیوه تفقه علامه بهبهانی و میرزای شیرازی دارد که توسط شیخ عبدالکریم حائری به حوزه قم منتقل شده و توسط آیت‌الله بروجردی و امام خمینی در حوزه قم به تکامل رسیده و اندیشمندانی چون شهید مطهری و آیت‌الله مکارم شیرازی از شاگردان این مکتب به‌شمار می‌روند. به سبب مؤلفه‌هایی چون، تجمع ظنون، انجبار روایات ضعیف به سبب شهرت و توجه به مقاصد شریعت، در مکتب قم عموم روایات ولایت فقیه مثبت ولایت عامه برای فقیه است (ر. ک: متن همین مقاله) بدیهی است اتفاق نظر در همه مسائل و موارد در میان فقهای هر مکتب است از این‌رو تکیه اصلی مقاله در تحلیل مسئله از منظر حصول اجماع نسبی در میان فقهای هر مکتب است از این‌رو تکیه اصلی مقاله در تحلیل مسئله از منظر مکتب نجف بر آراء آیت‌الله خویی و از منظر مکتب قم بر آراء امام خمینی است.

پیش از ورود به تحلیل و بررسی دیدگاه فقهای دو مکتب نجف و قم در کارویژه حکم حکومتی به تحلیل و بررسی مفاهیم و مبانی به کار رفته در تحقیق می‌پردازیم.

حکم حکومتی

یکی از بهترین تعاریف حکم حکومتی از آن صاحب جواهر است:

حکم عبارت است از انشای انفاذ حکم شرعی یا وضعی یا انفاذ موضوع این دو در چیزی خاص از جانب حاکم نه از طرف خداوند. (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۰ / ۱۰۰)

در تعریف صاحب جواهر برای حکم حکومتی دو ویژگی بیان شده است:

۱. منشأ صدور حکم حکومتی حاکم است، نه خداوند؛ ۲. برخلاف حکم شرعی که حکمی کلی می‌باشد، عبارت (فی‌شئ مخصوص) در تعریف صاحب جواهر مبین آن است که حکم حکومتی حکمی جزئی است. علامه طباطبایی درباره احکام حکومتی می‌گوید: «احکام حکومتی، تصمیماتی است که ولی امر، در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آنها به حسب مصلحت وقت می‌گیرد» (طباطبایی، ۱۳۴۱: ۸۵ - ۸۳) امام خمینی در تبیین اختیارات حاکم در صدور حکم حکومتی معتقد است منظور از احکام حکومتی احکامی است که از اختیارات و ولایت مفوضه الهی به ولی و حاکم اسلامی ناشی می‌شود و در پرتو آن می‌تواند با توجه به مصلحت و مفسده ملزمه‌ای که تشخیص می‌دهد حکمی را صادر کند و یا حکمی را تغییر دهد و نیز مقرراتی را وضع نماید. (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۲۰ / ۴۵۲)

در یک جمع‌بندی می‌توان چنین بیان داشت که حکم حکومتی، عبارت است از دستورات، مقررات و قوانینی که حاکم مشروع جامعه اسلامی که به تأیید شارع رسیده است براساس مصلحت اسلام و مسلمین، در حوزه مسائل اجتماعی به منظور مواردی چون: اجرای احکام شرع و همچنین اداره جامعه مسلمین و حفظ نظام اسلامی؛ به طور مستقیم صادر یا به گونه غیرمستقیم وضع می‌کند، تا زمانی که مصلحت مقصود حاکم موجود باشد، این احکام به حجیت خود باقی است و آنگاه که مصلحت مقصود برطرف شد، این احکام نیز منسوخ اعلام می‌گردد.

کارویژه حکم حکومتی در دفع مفسده یا جلب مصلحت

ضابطه اصلی صدور حکم حکومتی منوط به تأمین مصلحت در موضوعی است که حکم حکومتی به دنبال تأمین آن است. از آنجاکه مصلحت می‌تواند برخوردار از چندین مرتبه باشد، مسئله اصلی مورد طرح جهت مشخص کردن کارویژه حکم حکومتی، آن است که مصلحت به چه امری اطلاق می‌شود؟ آیا مصلحت به امری اطلاق می‌شود که جلب آن موجب منفعت اسلام یا جامعه اسلامی است و عدم جلب آن مصلحت، موجب اخلال و افساد و گسیختگی در نظام اسلامی می‌شود؟ و یا مصلحت به امری اطلاق می‌گردد که جلب آن موجب منفعت است اما اگر جلب نگردد سبب اخلال و افساد و از هم گسیختگی در نظام اسلامی نمی‌گردد؟ یعنی عدم جلب آن موجب مفسده نمی‌شود. این مسئله را به گونه دیگری نیز می‌شود طرح و بررسی نمود که آیا صرف عدم مفسده مجوز اطلاق مصلحت می‌باشد یا اینکه بین نبود مفسده و مصلحت فاصله‌ای وجود دارد و به صرف نبود مفسده، مصلحت اطلاق نمی‌گردد چراکه مصلحت امری فراتر از عدم مفسده می‌باشد در واقع آیا مصلحت و مفسده نقیض یکدیگر هستند یا ضد هم؟

معناشناسی اصطلاح «حفظ نظام» در آراء فقهای مکتب نجف و قم

یکی دیگر از مسائلی که لازم است قبل از پردازش کارویژه حکم حکومتی مورد بحث و بررسی قرار گیرد کلید واژه «نظام» می‌باشد، این واژه در گزاره‌هایی چون «حفظ نظام واجب است» و «مصلحت نظام» رابطه تنگاتنگی با صدور حکم حکومتی و نوع رابطه آن با مصلحت و مفسده دارد.

اصطلاح حفظ نظام که از ترکیب دو واژه حفظ و نظام ساخته شده است؛ «نَظْم» و «نِظَام» دو مصدر از فعل «نَظَم» هستند. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲ / ۵۷۸) در تعریف واژه نظم گفته شده که اگر چیزی به چیز دیگر ضمیمه گردد و میان آن دو، پیوستگی و هماهنگی بوجود آید نظم محقق شده است. (زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۷ / ۶۸۹)

در اصطلاح فقهاء منظور از نظام، ساختار و سیستم جامعه می‌باشد، مشخص است که نظام یک جامعه، خود می‌تواند مشمول نظام‌های متعدد قضایی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، آموزشی و غیره باشد که به‌طور کلی می‌توان از همه آنها با عنوان نظام جامعه تعبیر کرد. روشن است در هر اجتماعی، به‌طور طبیعی ساختار و سیستمی وجود دارد که مردم آن جامعه در وضعیتی عادی به گذران زندگی در آن پرداخته و معاش خود را تأمین می‌نمایند و براساس آن زندگانی دنیوی مردم سامان داده و بساط هرج‌ومرج برچیده می‌شود. از این‌رو گفته شده نظام، مجموع قراردادهای و توافقی‌ها و هماهنگی‌ها و هنجارهایی است که ساختار جامعه بر آن استوار است. بدین جهت مراد از حفظ نظام، پاسداشت اموری است که قوام اجتماع انسانی و حیات معاش بشری به آن وابسته است و در صورت اختلال و اختلال در آن، نظم زندگی افراد و معیشت انسان با خطر مواجه شده و جامعه دچار هرج‌ومرج می‌گردد (بجنوردی، ۱۴۰۱: ۱ / ۴۷) بدین جهت فقها در مبحث جواز اخذ دستمزد برای انجام واجبات معتقد هستند برای واجبات نظامیه اخذ اجرت بلاشکال می‌باشد. (بهبهانی، ۱۴۱۷: ۵۱۰) در تبیین واجبات نظامیه گفته شده واجباتی هستند که نظام و سامان گرفتن زندگی اجتماعی، متوقف بر آنهاست و از آنجاکه شارع به دنبال آن است که زندگی اجتماعی مردم نظام و سامان داشته باشد، آن افعال و مشاغل را بر مردم واجب کفایی کرده و با آنکه از واجبات می‌باشند اما چون حفظ نظام متوقف بر آنهاست، دریافت دستمزد از طریق آنها مانعی ندارد. (جعفریان، ۱۴۲۸: ۱ / ۲۱۱؛ اشرفی ۱۳۸۵: ۲ / ۴۰۵)

از مصادیق مطرح در واجبات نظامیه به‌وضوح معلوم می‌گردد که این موارد ارتباط مستقیم در به سامان شدن نظام اجتماعی و معیشتی مردم دارند که از طریق آنها اجتماع بشری به‌طور طبیعی و عادی اداره می‌گردد و اگر تعداد و یا یکی از آنها مختل یا ناقص باشد، زندگی مردم دچار سختی و صعوبت می‌گردد؛ براین اساس اختلال در نظام، یعنی فعل یا ترک هر عملی که هماهنگی، یکپارچگی و هم‌بستگی و پیوستگی اجتماع نظام‌اند یک جامعه را از بین می‌برد و موجب آشفتگی، بی‌نظمی، گسست و هرج‌ومرج و در نهایت سبب پراکندگی آن می‌شود که در این حالت روند طبیعی و عادی زندگی مردم بهم خورده، سختی، گرفتاری و عسرو حرج در جامعه ظاهر می‌شود. (موسوی خویی، ۱۴۱۶: ۳ / ۲۹۷؛ تبریزی، بی‌تا: ۱ / ۵۰۶)

باید توجه کرد که عنوان نظام، بعد از انقلاب اسلامی در ایران در لسان فقهای مکتب قم در معنای حکومت و نظام سیاسی به کار رفت و از عبارت وجوب حفظ نظام، معنای وجوب حفظ نظام سیاسی اسلام یا همان وجوب حفظ حکومت اسلامی اراده شده است البته باید توجه کرد در اکثر این موارد، قید اسلامی به واژه نظام اضافه شده است. به‌عنوان نمونه حضرت امام در نامه‌ای خطاب به مجلس شورای اسلامی می‌نویسد:

اموری که در حفظ نظام اسلامی [دخیل] است، یا ضرورت دارد، که ترک یا فعل آن فسادانگیز است، نمی‌شود به خواست عده‌ای طرفدار زمین‌خواران به همان منوال بماند. (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۱۵ / ۳۱۱)

از نمونه‌های دیگر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

بر همهٔ مسلمانان لازم است که قوانین و مقررات نظام اسلامی را محترم بشمارند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۳ / ۲۹۸)
 نشر اخباری که موجب ضعف نظام اسلامی می‌باشد، جایز نیست. (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷: ۲ / ۱۴۰)

در اندیشه و کلام فقهای مکتب نجف و همچنین فقهای متقدم سایر مکاتب منظور از ضرورت حفظ نظام و منع اخلال و اختلال در آن همان نظام معاش (نظام‌های اجتماعی) می‌باشد، نه نظام اسلامی (نظام سیاسی). مشخص است که پیش از انقلاب اسلامی ایران نظام سیاسی مشروع و مورد تأییدی وجود نداشت تا مراد فقها به هنگام استعمال واژه نظام، متبادر به آن باشد.

به یقین، کاربرد «نظام» به معنای حکومت و نظام سیاسی، محدود به شماری از فقهای معاصر مکتب قم می‌باشد مضاف بر اینکه، بررسی کاربست این اصطلاح توسط فقیهان مکتب نجف که همواره محفوظ به قراین متعددی بوده است در کنار سیاق و محل کلام، به وضوح نشان می‌دهد که مراد آنها نظام سیاسی نبوده است.

البته باید توجه داشت که عبارت حفظ بیضه اسلام که برای نگهداری از اساس اسلام و کشور اسلامی و مرزها به کار می‌رود با این دو معنا مشتبه نگردد، که فقهاء نسبت به آن نیز حکم به وجوب داده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۴ / ۱۷۵؛ همو، ۲۱ / ۱۵؛ غروی نائینی، ۱۴۲۴: ۴۰ - ۳۹) و در لسان برخی فقهای معاصر از آن نیز با عنوان حفظ نظام اسلامی تعبیر شده است (امام خمینی (الف)، ۱۳۸۶: ۱۵ / ۳۱۲) میرزای نائینی می‌نویسد:

تحفظ از مداخله اجانب و تحذر از حیل معموله و تهیه قوه دفاعیه و استعدادات حربیه در زبان دین‌مداران، حفظ بیضه اسلام و در کلام دیگران (حفظ وطن) نامگذاری شده است. (غروی نائینی، ۱۴۲۴: ۴۰)

وی به صراحت حفظ بیضه اسلام را معادل حفظ وطن معنا می‌کند.

بر این اساس می‌توان بیان داشت که عنوان حفظ نظام در دو معنا اصلی به کار می‌رود:

الف) حفظ نظام، یعنی حفظ نظام‌های اجتماعی و سیستم طبیعی عادی زندگی بشر: که شامل تمامی اجتماعات بشری می‌گردد و منحصر به جوامع اسلامی نمی‌باشد از این معنا به‌عنوان حفظ نظام معاش نیز در این مقاله تعبیر می‌گردد، کاربرد واژه «نظام» در عبارت «حفظ نظام» به‌صورت مطلق و بدون هیچ قید و قرینه منصرف در این معنا می‌باشد. به‌خصوص در کلام فقهای مکتب نجف، باید توجه داشت که اصطلاح نظام در کلام فقهای متقدم تمامی مکاتب فقهی در همین معنا به‌کار رفته است اما در سده اخیر هنگام استعمال این واژه در کلام فقهای مکتب قم باید به دنبال تبیین معنای این واژه بود چراکه احتمال استعمال این واژه در سایر معانی نیز وجود دارد.

ب) «حفظ نظام» به معنای نظام سیاسی یا همان حکومت اسلامی: این معنا از «نظام» عموماً با قید اسلامی به‌صورت «نظام اسلامی» به‌کار می‌رود، با توجه به ادله و شواهد متعدد اراده این معنا از نظام پیش از انقلاب اسلامی رایج نبوده است و هم اکنون نیز عموماً در کلام فقهای مکتب قم به‌کار می‌رود. به‌طور خلاصه منظور از گزاره «حفظ نظام واجب است» به‌طور قطعی در کلام فقهای مکتب نجف در معنای حفظ نظام معاش به‌کار می‌رود و در کلام فقهای مکتب قم در معنای فراتر از نظام اجتماعی شامل نظام سیاسی جامعه مسلمین نیز می‌گردد.

کارویژه حکم حکومتی در مکتب نجف

تشکیل حکومت در دوره غیبت توسط فقیه یکی از اهم مباحث فقه سیاسی را دربر می‌گیرد که فقهای هر دو مکتب با ادله و مبانی متحد و مختلفی به تبادل نظر و بحث در مورد آن پرداخته‌اند، اصلی‌ترین نظریه در اثبات مشروعیت حکومت اسلامی در دوره غیبت، نظریه ولایت مطلقه فقیه است.

آیت‌الله خویی، در عموم سند و دلالت روایات مربوط به ولایت فقیه مناقشه کرده و بر آنها خدشه وارد می‌کند (موسوی خویی، ۱۴۱۸: ۴۱۹) ایشان روایات‌های دال بر ولایت فقیه را از اثبات مراد قاصر اعلام کرده (همان) و عموماً اسناد آنها را تضعیف می‌نماید (همان) روایات‌های مهم مربوط به ولایت فقیه در بررسی‌های فقهای مکتب نجف به‌صورت مستقل و جدا از همدیگر، هر یک قابل نقد و مناقشه قرار می‌گیرد؛ روایت «واما الحوادث الواقعة» از جهت دلالت مورد مناقشه قرار گرفته و مضمون آن غیر مرتبط با ولایت فقیه اعلام می‌شود (غروی نائینی، ۱۴۱۳: ۲ / ۳۳۷؛ موسوی خویی، بی‌تا: ۵ / ۴۹) روایات‌های مهم دیگر از جمله صحیح ابی‌خدیجه که در نظر فقهای مکتب نجف دلالت آن منحصر در حل منازعات و مراجعات می‌باشد بنابراین فقط منصب قضاء را برای فقیه ثابت می‌نماید (غروی نائینی، ۱۴۱۳: ۲ / ۳۳۵؛ خویی، بی‌تا: ۵ / ۵۰، همو، ۱۴۱۸: ۴۱؛ تبریزی، ۱۴۱۶: ۳ / ۱۷) و مقبوله عمر بن حنظله از جهت سند

مخدوش اعلام می‌گردد (همان: ۱۸؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸: ۴۱) و از نظر برخی دیگر از فقهای این مکتب صرف نظر از قصور سندی، از نظر دلالت نیز فقط مثبت منصب قضاء می‌باشد نه ولایت زعامت. (تبریزی ۱۴۱۶: ۳ / ۳۱) بر این اساس به هنگام جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از مبحث ولایت فقیه، استاد فقهای مکتب نجف نسبت به این روایات می‌نویسد:

اخبار و روایت‌هایی که برای اثبات ولایت مطلقه فقیه بر آنها استناد شده است از نظر سند و دلالت از اثبات مراد قاصر می‌باشند. (موسوی خویی، ۱۴۱۸: ۴۱۹)

اگرچه فقیه در این مکتب، از ولایت مطلقه برخوردار نمی‌باشد (صدر، ۱۴۲۱: ۱۶۲ - ۱۶۰؛ تبریزی، ۱۴۱۶: ۳ / ۴۳) اما آن مانع از قیام فقیه برای تشکیل حکومت اسلامی نمی‌گردد. در مکتب نجف عدم ولایت دلیل بر عدم جواز تشکیل حکومت نیست (همان) در اندیشه عموم فقهای این مکتب یکی از وظایف فقیه، امور حسبه معرفی می‌گردد. (غروی نائینی، ۱۴۲۴: ۱۰۷) دایره امور حسبه در این اندیشه بسیار گسترده می‌باشد، در این مکتب مراد از حسبه، اموری است که سلامت و سعادت جامعه بستگی به تصدی و انجام آنها دارد و این امور در صورت عدم حضور امام معصوم، از وظایف فقیه محسوب می‌گردد (همو، ۱۴۱۳: ۲ / ۳۳۸؛ تبریزی، ۱۴۱۶: ۳ / ۲۶) دایره امور حسبه شامل کلیه اموراتی می‌گردد که شارع مقدس به معطل و رها ماندن این‌گونه امور در هیچ زمان و مکان رضایت نداده است. (شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۳ / ۵۵۷؛ کاشف الغطاء، بی‌تا: ۱۵۸؛ حیدری، ۱۴۲۴: ۲۲۴؛ موسوی خلخالی، ۱۴۲۲: ۵۱۸) در این اندیشه حفظ نظام و جلوگیری از ذهاب بیضه اسلام و حراست از مرزهای مسلمانان و دفع شر دشمنان از آنان و از سرزمین‌هایشان و گسترش معروف و ریشه‌کن کردن منکر و فساد از جامعه از مهم‌ترین فرایض و از امور حسبه است که شارع حکیم به مهمل ماندن آن قطعاً راضی نیست. (غروی نائینی، ۱۴۱۳: ۲ / ۳۳۸؛ تبریزی، ۱۴۱۶: ۳ / ۲۶) از این باب است که در این اندیشه حکومت و برقراری نظم در میان مسلمین و اداره جامعه اسلامی از جمله مسائلی است که هرگز شارع مقدس راضی به ترک شدن آن نمی‌باشد. (غروی نائینی، ۱۴۲۴: ۱۰۷؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸: ۴۲۴؛ تبریزی، ۱۴۱۶: ۳ / ۲۶) به اجماع فقهای امامیه سرپرستی امور حسبه به‌طور قدر متیقن از جمله وظایفی است که بر عهده فقیه جامع‌الشرایط است. (غروی نائینی، ۱۴۱۳: ۲ / ۳۳۸؛ تبریزی ۱۴۱۶: ۳ / ۳۹ و ۴۳) براساس این فرآیند در مکتب نجف، به سبب آنکه فقیه بر حسب امور حسبه در امور عمومی جواز تصرف پیدا می‌کند، این جواز به او اجازه تشکیل حکومت را می‌دهد. (نائینی، ۱۴۲۴: ۱۰۸؛ تبریزی، ۱۴۱۶: ۳ / ۴۴) بنابراین اگرچه فقیه در مکتب نجف از ولایت مطلقه برخوردار نیست، اما به‌خاطر داشتن منصب افتاء و قضاء و جواز تصرف در امور حسبه می‌تواند حکومت اسلامی را تأسیس و تشکیل دهد. (همان؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸: ۱ / ۴۲۴)

همان گونه که بیان شد، نظام در مکتب نجف به معنی نظام اجتماعی می‌باشد. اساساً تأسیس حکومت در اندیشه فقهای مکتب نجف بر طبق مبنای امور حسبه جهت وجوب حفظ نظام است که ضروری و واجب به حساب می‌آید. در مکتب فقهی نجف علت یا حکمت بسیاری از احکام اجتماعی و قوانین از جمله احکام شرعی و احکام حکومتی مسئله حفظ نظام محسوب می‌گردد براساس این دیدگاه هر فعلی که موجب افساد در نظام و اختلال در آن شود هیچ‌گونه مشروعیتی ندارد، ایجاد نظم در جامعه و ممانعت از وقوع هرگونه اختلال در نظام مبنای مشروعیت بسیاری از احکام می‌باشد، بنابراین در این مکتب حکم حکومتی به‌عنوان ابزار اداره جامعه، جهت حفظ نظام صادر می‌گردد، حسبه، مناسبات تنگاتنگی با حفظ نظام عمومی دارد؛ با بررسی موارد و نمونه‌های که به‌عنوان امور حسبه ذکر شده‌اند به‌خوبی روشن می‌شود هر یک از این امور در راستای تحفظ از نظام معاش طرح شده‌اند که بی‌توجهی به هر یک از آنها سبب ایجاد مشکلات زیادی در اجتماع بشری و نظام معیشتی می‌شود، از این‌روست که حاکم اسلامی در اینجا باتوجه به صلاح و مصلحت نظام به صدور حکم می‌پردازد، و این حکم همواره در جهت تأمین تحفظ از نظام می‌باشد. (غروی نائینی، ۱۴۲۴: ۴۰ - ۳۹)

براساس این دیدگاه از آنجا که نظام معاش در جامعه موجود می‌باشد، فقیه حاکم در این مکتب در جهت تحفظ از نظام قیام می‌کند یعنی حاکم تلاش می‌کند با دفع مفسده و عروض فساد بر نظام، از آن تحفظ نموده و علل و عواملی را که باعث اختلال در نظام می‌شود را برطرف نماید. در واقع مصلحت‌اندیشی حاکم در این مکتب در مرتبه دفع مفسده می‌باشد. (همان: ۳۹؛ موسوی خویی، ۱۴۱۶: ۱ / ۵۵۵)

آیت‌الله خویی و برخی از شاگردان وی با وجود آنکه شارع به حفظ دماء برخی از فرق کفار حرمت قائل نیست، ریختن خون آنها را در صورتی که موجب ایجاد مفسده در نظام شود را جایز ندانسته‌اند (همان: ۲ / ۴۱۱) شهید صدر در بحث حسن و قبح، ملاک حُسن داشتن هر چیزی را در تأثیر بر حفظ نظام بیان می‌کند و همچنین ملاک قبح هر چیزی را در تنافی و منافات آن با نظام و مفسده‌ای که بر آن وارد می‌کند می‌سنجد (صدر، ۱۹۹۵: ۲۱۹) از این‌روست که در این مکتب در صورت حصول عناوین ثانویه چون ضرورت و اضطرار حاکم مجاز به توقف‌سازی در حکم اولیه شده و به صدور حکم حکومتی می‌پردازد. (تبریزی، ۱۴۱۶: ۳ / ۲۳ و ۳۶؛ صدر، ۱۳۷۵: ۷۲۶؛ همو، ۱۴۲۳: ۱۴۶ و ۱۴۸)

بنابر مباحث بیان شده چنین به دست می‌آید که مصلحت در این مکتب نقیض مفسده می‌باشد، یعنی مصلحتی که حاکم در نظر می‌گیرد اگر تأمین نشود موجب ظهور فساد در نظام می‌شود، بر این اساس فقیه حاکم در این مکتب جهت نگهداری جامعه از هم گسیختگی و هرج‌ومرج اقدام به صدور حکم حکومتی می‌نماید تا به سبب آن بتواند نظام جامعه را حفظ کند و از ورود هر گزند و آسیب به آن جلوگیری نماید.

به‌عنوان نتیجه‌گیری می‌توان گفت کارویژه اصلی حکم حکومتی در مکتب نجف دفع مفسده است، یعنی مصلحتی که ضابطه صدور حکم حکومتی در مکتب نجف می‌باشد نقیض مفسده است، درواقع مصلحت‌اندیشی حاکم در این مکتب به‌دنبال دفع مفسده از نظام می‌باشد.

کارویژه حکم حکومتی در مکتب قم

فقه‌های مکتب قم، احادیث دال بر ولایت فقیه را به‌صورت مجموعی و خانوادگی مورد تحلیل و بررسی قرار داده و براساس آن با روش استدلالی بهترین تبیین، برای فقیه در کنار مقام افتاء و قضاء به مقام ولایت سرپرستی قائل هستند، آیت‌الله بروجردی استاد مکتب فقهی قم با روش استدلالی بهترین تبیین را می‌نویسد:

آیا کسی می‌تواند احتمال دهد که ائمه علیهم‌السلام شیعیان خود را از مراجعه به طاغوت‌ها و قضاوت آنان نهی کرده و در عین حال کسی را معین نکرده باشند و شیعیان را بلا تکلیف و سرگردان رها کرده باشند. (بروجردی، ۱۴۱۶: ۷۸)

آیت‌الله بروجردی پس از نفی قول و احتمال بی‌توجهی ائمه علیهم‌السلام به اوضاع و احوال شیعیان در عصر غیبت و استبعاد عدم تعیین رهبر سیاسی برای شیعیان در دوره غیبت از طرف معصوم علیه‌السلام بیان می‌کند:

مراد امام صادق علیه‌السلام از لفظ حاکم در روایت ابن‌حنظله، رهبر سیاسی وزمامدار می‌باشد نه خصوص قاضی، و رسیدگی به امر قضا یکی از کارهای حاکم و زمامدار است و پس حضرت علیه‌السلام رهبر سیاسی تعیین فرموده است و اگر فرضاً گفته شود مراد لفظ حاکم خصوص قاضی می‌باشد ما می‌گوییم مستفاد از بعض اخبار این است که شغل قضاوت صرفاً ملازم و همراه تصدی سایر امور مورد ابتلای عموم بوده و کسی که برای قضاوت تعیین می‌شده اجازه دخالت در کارهای عمومی را نیز داشته است. (بروجردی، ۱۴۱۶: ۷۹)

آیت‌الله بروجردی پس از طرح بحث و بیان ادله و دلایل خود برای اثبات ولایت عامه فقیه، این مسئله را از جمله مسائل خالی از اشکال می‌داند و بنابراین استناد به مقبوله عمر بن‌حنظله را جزء شواهد یک بحث عقلی محسوب می‌دارد:

فقیه عادل از طرف ائمه نصب شده برای امور مهمی که مربوط به عموم و محل ابتلای همگان است از چیزهای می‌باشد که اجمالاً اشکالی در آن نیست. (بروجردی، ۱۴۱۶: ۷۹)

امام خمینی اصل ولایت فقیه را از موضوعات بدیهی می‌داند که تصور آنها تصدیق آن را نیز در پی دارد. وی در این باره می‌نویسد:

هر کس عقاید و احکام اسلام را حتی اجمالاً دریافته باشد چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور آورد، بی‌درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت. اینکه امروز به ولایت فقیه چندان توجهی نمی‌شود و احتیاج به استدلال پیدا کرده، علتش اوضاع اجتماعی مسلمانان عموماً، و حوزه‌های علمیه خصوصاً می‌باشد. (امام خمینی الف، ۱۳۸۸: ۹)

باتوجه به اینکه مبنای تأسیس حکومت اسلامی در عصر غیبت متکی به ثبوت ولایت مطلقه برای فقیه می‌باشد، در اینکه حکم حکومتی در این مکتب جهت تأمین تحفظ از نظام و مصلحت‌اندیشی در مرتبه دفع مفسده از آن باشد مورد قبول است. امام خمینی در این باره مطلبی دارد که دلالت به پذیرش این مسئله در نزد ایشان دارد. امام در دلیلی که برای لزوم تأسیس حکومت اسلامی بیان می‌کند در لزوم حفظ نظام معاش می‌نویسد:

احکام الهی، چه احکام مالی، یا سیاسی و یا حقوقی، نسخ نشده‌اند، بلکه تا روز قیامت ماندگارند و روشن است نفس ماندگاری این احکام اقتضای وجود حکومتی را می‌کند که پایبندان نگهداری سیادت قانون الهی و عهده‌دار اجرای آن باشد. و اجرای احکام خداوند، بدون تأسیس حکومت، امکان‌پذیر نیست، تا اینکه هرج‌ومرج لازم نیاید. افزون بر اینکه حفظ نظام از واجبات مؤکد و از هم گسستگی امور مسلمانان از جمله امور ناخوشایند است و برآوردن این هدف‌ها، بدون وجود والی و برقراری حکومت، نشاید. (امام خمینی (ب)، ۱۳۸۸: ۲ / ۶۱۹)

مشخص است که مصلحت تأمین‌کننده تحفظ از نظام معاش، مصلحتی است در مرتبه دفع مفسده و نگهداشت از اخلال و هرج‌ومرج در آن، اما علاوه بر این، سخن در آن است که مصلحت در مکتب قم دارای مرتبه بالاتری از دفع مفسده می‌باشد.

فقیه حاکم براساس مبانی مکتب قم، در جهت تأمین مصالح علاوه بر نظام معاش انسانی برای نظام اسلامی اقدام به اعمال ولایت و اصدار حکم حکومتی می‌نماید، که این حکم حکومتی علاوه بر دفع مفسده از نظام معاش انسانی در یک مرتبه بالاتر به دنبال تأمین مصالح فزون‌تری برای نظام اسلامی است. در واقع مصلحت‌اندیشی فقیه در اینجا معادل نقیض مفسده نیست، بلکه ضد مفسده است. همان‌گونه که گذشت ممکن است عدم تأمین مصلحتی موجب مفسده نگردد اما تأمین آن می‌تواند رفاه عمومی جامعه اسلامی را افزایش دهد، به واقع عنوان مصلحت نظام، در اینجا به اموری اطلاق می‌گردد که تأمین و پاسداشت و نگهداشت آنها به سود و صلاح جامعه است و بدون آنکه به کار نبستن آنها سبب از هم گسیختگی و فساد و هرج‌ومرج در جامعه اسلامی شود. بدین‌رو در مکتب قم براساس ضابطه

«تأمین مصلحت فراتر از مرتبه دفع مفسده» حاکم می‌تواند به اصدار حکم حکومتی بپردازد.

امام خمینی از سردمداران مکتب فقه‌ای قم، در اشاره به همین نکته، به کارگزاران جمهوری اسلامی ایران می‌نویسد: «مصلحت نظام از امور مهمه‌ای است که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می‌گردد ... مصلحت نظام و مردم، از امور مهمه‌ای است که مقاومت در مقابل آن ممکن است اسلام پابرهنگان زمین را در زمان‌های دور و نزدیک، زیر سؤال ببرد و اسلام آمریکایی مستکبرین و متکبرین را با پشتوانه میلیاردها دلار توسط ایادی داخل و خارج آنان پیروز گرداند. (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۲۰ / ۴۶۴)

این متن به وضوح نشان می‌دهد که در اینجا تأمین مصلحت منظور در اندیشه امام خمینی مصلحتی فراتر از دفع مفسده است. امام تصریح می‌کند غفلت از این مصلحت ممکن است موجب شکست اسلام یا سبب بر زمین ماندن اسلام پابرهنگان گردد و اسلام آمریکایی و مستکبرین پیاده شود. همان‌گونه که بیان شد نظام معاش که حاکم با در نظر گرفتن مصالحی که سبب تحفظ از آن می‌شود هیچ مناسباتی با پیاده شدن اسلام پابرهنگان ندارد. در اینجا امام خمینی به دنبال آن است که نظام سیاسی اسلام که سبب پیاده شدن اسلام ناب محمدی می‌گردد در جامعه مستقر گردد از این رو مصلحتی که به دنبال تأمین آن می‌باشد مصالحی فراتر از مصالح دفع مفسده است.

شهید مطهری نیز براساس همین مبنا است که تأمین مصالح مؤمنین در مرتبه فراتر از دفع مفسده را بیان می‌کند و معتقد است حاکم اسلامی در صورت اقتضای مصالح جامعه اسلامی می‌تواند اقدام به تصرف در اموال خصوصی مردم نماید یا نظامات شرعی را محدود یا تضییق کند (مطهری (ب)، ۱۳۷۷: ۲۱ / ۳۳۱) این در حالی است که خلاف این اندیشه در آراء فقهای مکتب نجف حتی شهید صدر که توجه ویژه برای طراحی مدلی برای نظام سیاسی اسلام در عصر غیبت داشته است مشاهده می‌گردد. (صدر، ۱۳۷۵: ۶۸۹ و ۷۲۵؛ خویی، ۱۴۱۶: ۳ / ۴۳۶؛ مسئله ۱۲۵۷)

در رأس مکتب قم امام راحل چنین بیان می‌کند که امام و ولی امر مسلمانان، می‌تواند کاری را که به صلاح مسلمانان است انجام دهد، مانند ثابت نگهداشتن قیمت‌ها، یا صنعت، محدود کردن تجارت یا غیر آن به‌طور کلی، هر آنچه که در نظام و صلاح جامعه نقش دارد. (امام خمینی (ب)، ۱۳۸۸: ۲ / ۶۲۶) بدیهی است بر طبق حکم اولیه اسلام تغییر دادن قیمت‌ها به دست فروشنده یا عدم محدودیت تجارت همگی جایز می‌باشد و کسی نمی‌تواند تاجر یا فروشنده‌ای را از این آزادی عمل که شرع به آن بخشیده است ممانعت نماید. امام مطرح می‌کند حاکم اسلامی در صورت صلاحدید در جهت تأمین مصلحت امت اسلامی و صلاح مسلمان می‌تواند به تصرف و دخالت در آنها اقدام نماید (همان: ۳ / ۸۵) و بر این اساس مالکیت خصوصی را محدود کرده (همو، ۱۳۸۶: ۱۰ / ۴۸۱) و یا حتی برخی احکام شرع مانند حج را تعطیل کند (همان: ۲۰ / ۴۵۲) و برای کنترل زاد و ولد اعمال ولایت و صدور حکم نماید. (همان: ۵ / ۱۸۳)

بر این اساس در مکتب قم کارویژه حکم حکومتی علاوه بر دفع مفسده از نظام معاش انسانی به دنبال تأمین مصالح تحسینی برای نظام اسلامی است، درواقع حکم حکومتی علاوه بر دفع مفسده می‌تواند مصلحت در مرتبه تحسینات را برای امت اسلامی تأمین کند. باید دقت گردد که منظور از مصالح تحسینی همان‌گونه که در متن مقاله مورد تفصیل قرار گرفته. مصالحی است که اگرچه عدم تأمین آنها موجب فساد و اختلال در نظام نمی‌شود اما جلب و کسب آنها موجب تأمین مقاصد اصلی شریعت از تأسیس حکومت اسلامی در تأمین سعادت دنیوی و اخروی و رفاه عمومی می‌گردد. بدیهی است این معنا از مصالح که حاکم اسلامی از آن در صدور حکم حکومتی بهره می‌برد با مصالح مرسله اهل سنت که از آن فقیه برای استنباط حکم شرعی استفاده می‌کند تفاوت و تغایر ماهوی و کارکردی دارد. در این نوشتار مصالح تحسینی در مقابل مصالح ضروری می‌آید که موجب دفع مفسده است اما مصالح تحسینی باعث جلب مصلحت می‌شود.

تحلیل تطبیقی، داوری و نتیجه‌گیری نهایی

براساس آنکه مصلحت هم می‌تواند رابطه نقیض با مفسده داشته باشد و هم رابطه ضد، مصلحتی که ضابطه صدور حکم حکومتی است می‌تواند دارای مراتب باشد. ما در این نوشتار آن را در دو مرتبه کلی تقسیم‌بندی می‌کنیم. مصالح ضروری که در مرتبه اول قرار دارد و مصالح تحسینی که در مرتبه‌ای بالاتر از آنها قرار می‌گیرد، بر مبنای آنکه مصلحت و مفسده ضد هم دیگر هستند (نه نقیض هم)، تأمین مصالح ضروری موجب دفع مفسده می‌گردد و تأمین مصالح تحسینی موجب جلب مصلحت. براساس دیدگاه فقهای مکتب نجف، از آنجاکه حکومت بر پایه حفظ نظام معاش (اجتماعی) و حفظ بیضه اسلام، تأسیس می‌شود درواقع ضرورت تحفظ از نظام و بیضه اسلام سبب می‌گردد که فقیه مکتب نجف با وجود آنکه ولایت مطلقه فقیه در نزد وی ثابت نمی‌شود اما ضرورت تأسیس حکومت اسلامی در نزد وی مسلم و محرز باشد؛ بدین جهت در این مکتب، فقیه به دنبال حفظ نظام، به تأسیس حکومت اسلامی قیام می‌کند و بر همین اساس جواز دخل و تصرف و صدور حکم حکومتی پیدا می‌کند. به واقع تصرفات حاکم در مکتب نجف یا صدور احکام حکومتی وی، به دنبال تحفظ از نظام صورت می‌گیرد. از این‌روست که حاکم هر حکمی که صادر می‌کند، درواقع به دنبال حفظ نظام است. به تعبیر فنی‌تر فلسفه وجودی حاکم و نهاد حاکمیت برای حفظ نظام می‌باشد.

از آنجاکه براساس آنکه مراد از نظام در مکتب نجف، نظام معاش انسانی (نظام‌های اجتماعی) است، و این نظام بالفعل وجود دارد و حکومت جهت جلوگیری از هم گسیختگی و عروض فساد و مفسده بر آن تأسیس می‌شود بنابراین تعابیر حفظ نظام یا تحفظ از نظام بر آن جعل گردیده است. طبق همین مبانی است که حاکم در مصلحت‌اندیشی خود به دنبال دفع مفسده است و از عروض فساد بر نظام ممانعت

می‌کند. در واقع ضابطه صدور حکم حکومتی و کارویژه آن در مکتب نجف تأمین مصلحتی است که مفسده را از نظام معاش دفع می‌نماید. بدین جهت عناوین ثانویه ضرورت و اضطرار و عسرورج در اندیشه سیاسی این فقیهان از کارویژه حکومتی برخوردار می‌گردد. در این مکتب حاکم شرع به دنبال تأمین مصالح جامعه اسلامی از این دسته عناوین ثانویه بهره می‌برد. از اینجاست که در اندیشه فقه‌های مکتب نجف تنها در صورت ضرورت و اضطرار یا عسرورج، حکم اولیه متوقف می‌شود و حکم ثانویه جایگزین آن می‌گردد. در واقع فقیه تنها در هنگام ضرورت، حکم اولیه را متوقف می‌گرداند همین امر نشان‌دهنده آن است که مصلحت‌اندیشی در مکتب نجف مساوی دفع ضرورت، اضطرار یا عسرورج می‌باشد، از این رو است که می‌گوییم مصلحت در مکتب نجف نقیض مفسده است.

اما در مکتب قم براساس آنکه فقیه از ولایت مطلقه برخوردار است و منظور از نظام در این مکتب علاوه بر نظام معاش و حفظ بیضه اسلام، شامل نظام اسلامی نیز می‌گردد. فقیه علاوه بر تحفظ از نظام، جهت تأمین مقاصد الشریعه نیز به اعمال ولایت اقدام می‌کند. بر این اساس است که ولی فقیه در مکتب قم علاوه بر دفع مفاسد به هنگام ضرورت و اضطرار و عسرورج، جهت تأمین مصالح نظام اسلامی اگر مصلحتی وجود داشته باشد قیام و اقدام می‌کند. اگرچه عدم تأمین این مصلحت، موجب فساد در نظام اسلامی نمی‌شود اما جلب آن می‌تواند خیر و منافی را عاید مسلمین گرداند. از این رو ولی فقیه جهت تأمین آن می‌تواند حکم اولیه را متوقف کرده و به اعمال ولایت پردازد و حکم حکومتی را جایگزین آن سازد. در واقع مرتبه کیفی مصلحت‌اندیشی در مکتب قم جهت صدور حکم حکومتی علاوه بر مصالح ضروری شامل مصالح تحسینی نیز می‌گردد، و حکم حکومتی علاوه بر عناوین ثانویه ضرورت، براساس مصلحت نیز صادر می‌گردد.

دفع مفاسد به هنگام ضرورت یکی از ویژگی‌های اصلی و اولیه احکام شرعی است که شارع مقدس به هنگام تشریح احکام اولیه به عناوین ثانویه توجه داشته و بیان داشته است که در صورت عروض عناوین ثانویه چون اضطرار، ضرورت و عسرورج، حکم اولیه متوقف و حکم ثانویه جایگزین آن می‌شود. مثال‌های معروف اکل میتة و لمس نامحرم از جمله نمونه‌های مشهور این باب است که فقیهان به اتفاق در تبیین این مسئله از آنها بهره برده‌اند. بدیهی است این اختیار از تشریحات قوانین احکام الهی است. اگر قائل بر آن شویم که اختیارات حاکم اسلامی در اداره جامعه اسلامی محدود و منحصر در این موارد است لزوم بحث از اختیارات و اقتدار ویژه حکومتی امری لغو است. روشن است هر مکلفی - حاکم یا شهروند مسلمان - می‌تواند از احکام ثانویه به هنگام حصول عناوین ثانویه بهره‌مند گردد، آنچه که مورد بحث است، اقتدار ویژه حکومتی است. روشن است در صدر اسلام و دوره حضور معصومین، حکومتی که به دست معصوم اداره می‌شد، نهاد حاکمیت از اقتدارات ویژه‌ای برخوردار بوده است که به حسب آن بدون

حصول عناوین ثانویه صرفاً در صورت اقتضای مصلحت امت به جعل حکم حکومتی می‌پرداخته است. روشن است که این اختیار به‌ماهو معصوم بودن حاکم صورت نمی‌گرفته است بلکه به سبب اقتدار حکومت و تقدم مصالح اجتماع بر مصالح فرد صورت می‌گرفت، در ثانی اگر در آراء فقهای مکتب نجف دقیق نگریسته شود اگرچه ولایت عامه فقیه در نزد آنان ثابت نیست اما ولایت حسبیه و جواز قانون‌گذاری را در انحصار فقیه جامع‌الشرایط می‌دانند. بدیهی است اگر نهاد حاکمیت از اقتدار ویژه‌ای فراتر از اقتدارات شهروندان نداشته باشد لزومی ندارد که ولایت حسبیه در اختیار فقیه باشد یا متکی و مشروط به اذن وی گردد. از طرفی می‌توان بسیار متصور شد که نظام معاش مسلمین با دفع مفسده باقی می‌ماند اما بدون اعمال مصالح تحسینی، نظام مطلوب اجتماعی و سیاسی شارع برای مسلمین حاصل نمی‌گردد. همه این موارد به‌خوبی نشان‌دهنده آن است که مکتب فقهی قم در مقایسه با مکتب فقهی نجف، در تأمین مصالح عمومی و رفاه و عدالت اجتماعی برای جامعه اسلامی توانمندتر و کارآمدتر می‌باشد. مشخص است حکومتی که کارویژه حکم حکومتی در آن علاوه بر دفع مفسد، قادر و مشروع بر آن باشد که بتواند مصالح تحسینی را برای شهروندان خود تأمین نماید، مقبول‌تر و موجب حصول اطمینان بیشتری می‌گردد و اعتماد و اعتبار فزون‌تری در نزد شهروندان برای دین مبین اسلام ایجاد می‌نماید.

منابع و مأخذ

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، بیروت، دار بیروت، ج ۳.
۲. اشرفی، حسن، ۱۳۸۵، *نهایة الوصول (شرح فارسی کفایة الأصول)*، ج ۳، قم، قدس.
۳. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۸۶، *صحیفه امام*، ج ۲۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۸۸ ش / ۱۴۳۰ ق، *کتاب البیع*، ج ۵، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۸۸، *ولایت فقیه، حکومت اسلامی (تقریر بیانات امام خمینی)*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۲۰.
۶. بجنوردی، سید محمد، ۱۴۰۱ ق، *قواعد فقهیه*، ج ۲، تهران، مؤسسه عروج.
۷. بروجردی، آقا حسین طباطبایی، ۱۴۱۶ ق، *البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر*، مقرر آیت‌الله شیخ حسین منتظری، قم، مکتب آیت‌الله العظمی منتظری.
۸. بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل، ۱۴۱۷ ق، *حاشیة مجمع الفائدة و البرهان*، قم، مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی.

۹. تبریزی، جواد بن علی، ۱۳۸۷، *استفتاءات جدید (تبریزی)*، ج ۲، قم، مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تیان.
۱۰. تبریزی، جواد بن علی، ۱۴۱۶ ق، *إرشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب*، ج ۴، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۱۱. جعفریان، رسول، ۱۴۲۸ ق، *رسائل حجابیه*، ج ۲، قم، دلیل ما.
۱۲. حیدری، محسن، ۱۴۲۴ ق، *ولایة الفقیه، تأریخها و مبانیها*، بیروت - لبنان، دار الولاة للطباعة و النشر و التوزیع.
۱۳. زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار الفکر.
۱۴. شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ق، *کتاب المكاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحدیثة)*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۵. صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷ ق، *جامع الأحكام (صافی)*، ج ۲، قم، انتشارات حضرت معصومه علیها السلام.
۱۶. صدر، سید محمدباقر، ۱۳۷۵، *اقتصادنا*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۷. صدر، سید محمدباقر، ۱۴۲۱ ق، *الإسلام يقود الحياة (موسوعة الشهيد الصدر)*، ج ۱، قم، مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر.
۱۸. صدر، سید محمدباقر، ۱۴۲۳ ق، *ومضات (موسوعة الشهيد الصدر ج ۱۷)*، ج ۱، قم، مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر.
۱۹. صدر، سید محمدباقر، ۱۹۹۵ م، *تقرير الشيخ محمد إبراهيم الأنصاری، جواهر الأصول (الأنصاری)*، ج ۱، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
۲۰. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۴۱، *بחי دربارہ مرجعیت و روحانیت (مقاله ولایت و زعامت)*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۱. غروی نائینی، میرزا محمدحسین، ۱۴۱۳ ق، *المکاسب و البیع (للمیرزا النائینی)*، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۲. غروی نائینی، میرزا محمدحسین، ۱۴۲۴ ق، *تنبيه الأمة و تنزیه الملة*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۳. کاشف الغطاء، علی بن محمدرضا بن هادی، بی تا، *باب مدينة العلم*، ج ۱، قم، مؤسسه کاشف الغطاء.
۲۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، *اسلام و نیازهای زمان*، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۱، تهران، صدرا.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۷ ق، *دائرة المعارف فقه مقارن*، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.

تحليل تطبیقی کارویژه حکم حکومتی در دفع مفسده یا جلب مصلحت در آراء فقهای مکتب نجف و قم ... □ ۴۳

۲۶. موسوی خلخالی، سید محمد مهدی، ۱۴۲۲ ق، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، ترجمه جعفر الهادی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۷. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۶ ق، صراط النجاة (المحشی للخویی، و حواشی میرزا جوادی تبریزی)، ج ۳، قم، مکتب نشر المنتخب.
۲۸. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۸ ق، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۶، تحت اشراف جناب آقای لطفی، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
۲۹. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۲۲ ق، مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
۳۰. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، بی تا، مصباح الفقاهة، ج ۷، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
۳۱. نجفی، محمد حسن، ۱۴۰۴ ق، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۴۳، بیروت - لبنان، دار احیاء التراث العربی.

